



## **The Development of Public Spaces in Shiraz in the First Half of the 7th Century and Its Role in Civil Solidarity**

**Kayvan Madadi<sup>1</sup>**

PhD student in history of Shiraz University

**AbdolRasoul Khairandish**

Professor, Department of History, Shiraz University

Received: April, 23, 2019; Accepted: December, 5, 2020

(pp. 89-106)

### **Abstract**

Although Shiraz had a considerable reputation during the Buyid period, it was in the era of the Salghurids government that it found a special situation among the Iranian cities. In the days of Atabak Saad and his son Atabak Abu Bakr, who sought to expand the territory of Khwarizmshahi, and then during the Mongol invasions, large cities were severely damaged, but Shiraz remained quite safe and witnessed the prosperity of the construction of public places. Although it seems that Fars, due to surrendering to the Mongols, remained completely intact against the invasion, the fact is that the state did not completely survive the accidents, but because of the presence of Sufis and judges, the culture of toleration had spread among people. Also, measures taken within the city that promoted the development of public spaces played an important role in this regard. This study investigates the relationship between the urban culture and the physical development of the city through the creation of public spaces as an internal phenomenon in the city of Shiraz in the seventh century.

**Keywords:** Public opinion, Toleration, Salghurids, Shiraz, Seventh century.

---

1. Email of Author: madadi\_k@yahoo.com

## توسعه فضاهای عمومی در شیراز نیمه اول قرن هفتم هجری و نقش آن در تکوین مدارای مدنی

کیوان مددی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز

عبدالرسول خیراندیش

استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز

(از ص ۸۹ تا ص ۱۰۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

علمی-پژوهشی

### چکیده

اگرچه شیراز در دوره آل بویه صاحب آبادانی و آوازه‌ای قابل توجه شد اما به روزگار دولت سلغریان بود که موقعیتی خاص در میان شهرهای ایران یافت؛ زیرا به روزگار اتابک سعد و فرزندش اتابک ابوبکر که در پی گسترش قلمرو خوارزمشاهیان و سپس تهاجمات مغولان، شهرهای بزرگ سخت در معرض آسیب قرار گرفتند، شیراز امن و آباد باقی ماند و شاهد رونق ساخت‌وساز اماکن عمومی بود. هرچند در یک ارزیابی شتابزده چنین شرایطی را به در امان ماندن فارس از تهاجم مغولان در پی تسلیم در برابر آنان دانسته‌اند، اما واقعیت آن است که این ایالت چندان هم مصون از تندباد حوادث نبوده است؛ ولی به دلیل حضور صوفیان و قاضیان، اهل مدارا از یک‌سو، فرهنگ رواداری در میان مردمان گسترش یافته بود و هم آنکه اقدامات عمرانی عام‌المنفعه با هدف کار خیر در داخل شهر که موجب توسعه فضاهای عمومی شد نیز نقش مهمی در تداوم مدارای مدنی در آن شهر داشته است. این اندیشه نه تنها از طرف صاحبان ثروت و قدرت بلکه دارندگان منزلت و معرفت همچون شیخ روزبهان و شیخ سعدی نیز ترویج شده است. در این پژوهش رابطه میان فرهنگ شهری و توسعه کالبدی شهر از طریق ایجاد فضاهای عمومی به‌عنوان پدیده‌ای درونزا در شهر شیراز قرن هفتم با روش توصیفی و تحلیل مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: مباحث عامه، مدارا، سلغریان، شیراز، سده هفتم هجری.

## ۱. مقدمه

نیمه اول قرن هفتم هجری برابر با نیمه اول قرن سیزدهم میلادی، برای تاریخ شهرنشینی ایرانیان دوره پرخسارتی است. بسیاری از شهرها در پی تهاجمات بیرونی و کشمکش‌های درونی سخت آسیب دیدند. تکاپوی خوارزمشاهیان به روزگار تکش و فرزندش سلطان محمد که سال‌های (۵۶۸ هـ ق/۱۱۷۰ م. تا ۶۱۷ هـ ق/۱۲۱۹ م.) را در بر می‌گیرد، چنین بود. پیش از این دوره پنجاه‌ساله، با تهاجمات غزها در خراسان و کرمان و پس از آن با تهاجمات مغولان به ویرانی شهرهای سمرقند، بخارا، هرات، نیشاپور، سیستان، جیرفت، ری، اصفهان، بغداد و... انجامید؛ اما شهر شیراز نه تنها آسیب ندید بلکه رونق و آبادانی را هم شاهد بود. در تحلیل این وضعیت متفاوت برای شیراز، نمی‌توان در یک ارزیابی کلی، به تحولی اشاره کرد که فارس پس از سال (۶۳۳ هـ ق/۱۲۰۵ م.) در پی قبولی اطاعت از مغولان، شاهد آن بوده است؛ زیرا فارس هم قبل از سال (۵۹۱ هـ ق/۱۱۹۳ م.) که سال به قدرت رسیدن اتابک سعد است، شاهد کشمکش در درون خاندان سلغریان (اتابکان فارس) بود؛ و هم بعد از درگذشت اتابک ابوبکر در سال (۶۵۸ هـ ق/۱۲۳۰ م.) این کشمکش‌ها از سر گرفته شد. این دوره هفتادساله که سال‌های حکمرانی دو فرمانروای بلندآوازه این خاندان، یعنی اتابک سعد (۶۲۳-۵۹۱ هـ ق/۱۲۲۶-۱۱۹۵ م.) و پسرش اتابک ابوبکر (۶۵۸-۶۲۳ هـ ق/۱۲۶۰-۱۲۲۵ م.) را در بر می‌گیرد، همراه با تهاجمات بیرونی به فارس نیز بود. چنانکه، جنگ میان شبانکارگان مستقر در شرق فارس با سلغریان مدام وجود داشت. اتابکان آذربایجان نیز در سال ۶۰۵ هـ ق/۱۲۰۷ م به فارس لشکر کشیدند. سپس در سال (۶۱۴ هـ ق/۱۲۱۶ م.) خوارزمشاهیان متوجه این ایالت شدند. پنج سال بعد (۶۱۹ هـ ق/۱۲۲۱ م.) بار دیگر خوارزمشاهیان و این بار زیر فرمان غیاث‌الدین خوارزمشاه نواحی شیراز تا کازرون را غارت کردند. طی همین سال‌ها بود که در پی تهاجمات بیرونی و تعارضات درونی شهرهای بسیاری در ایران نابود شد؛ اما شیراز چنین نشد و در امان ماند. پدیده‌ای چون تهاجمات مغولان یکی از عوامل این ویرانی بوده است، در حالی که تعارضات درون شهرها را نباید دست‌کم گرفت. در اصفهان و ری جدال میان پیروان مذاهب اسلامی در جریان بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۳/۲-۵۹۷؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۲۰). در سمرقند و بخارا کشمکش میان عامه با هدایت علمای اهل شهر با خوارزمشاهیان وجود داشت. در بلخ تعارض بین خاندان مولوی به پیشگامی سلطان العلماء با خوارزمشاهیان را گزارش کرده‌اند (افلاکی، ۱۳۶۲:

۹۵۸/۲؛ زرین کوب، ۱۳۸۴: ۳۳-۴۹). در گرگانج هم کشمکش میان خاندان خوارزمشاهی تجدید شده بود. نیشابور و هرات نیز از شورش‌ها و صدمات سال‌های قبل از حمله مغول التیام نپذیرفته بودند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۳/۲۷). در مجموع شرایط شکننده این شهرها نقش مهمی در سقوط آن‌ها در برابر تهاجم مغول داشت؛ اما شهر شیراز از این تعارضات ویرانگر درونی به دور ماند. به‌عنوان مثال اصفهان درحالی‌که در محاصره مغولان قرار داشت، تعارض شدید طرفداران قاضی رکن‌الدین ساعد، با رئیس کمال خجندی در سال (۶۳۳ هـ.ق/۱۲۳۵ م.) شهر را با غلبه مغولان به نابودی کشاند (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۷۵). در بغداد نیز تعارض مستمر سنیان و شیعیان معمولاً به غارت و سوزاندن محله کرخ می‌انجامید؛ در آستانه تهاجم مغولان، بغداد شاهد کشمکش میان فرماندهان ترک سنی خلیفه با وزیر شیعه‌مذهب او و در نهایت سقوط شهر در سال (۶۵۶ هـ ق/۱۲۵۸ م.) شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶۴/۲۲-۲۸۰-۲۸۱-۲۹۶-۳۵۰-۳۶۰؛ ۱۲۱/۲۳-۱۵۲-۵۱/۲۹). مصون بودن شیراز در این دوره را نمی‌توان فقط به اقدامات سیاسی و نظامی فرمانروایان سلغری نسبت داد، بلکه عدم زمینه‌های بروز چنین تعارضاتی به دلیل وجود عارفان و قضایانی که به توسعه فرهنگ مدارا و فرهنگ صلح کمک کرده‌اند و نیز اشرافیت دیوانسالار شهری که اقدامات عام‌المنفعه در پیش گرفته بودند را نیز باید در نظر گرفت. شواهد مربوط به اقدامات عمارت دولتی دیوان‌سالاران و اشراف محلی در عمران و آبادانی شهر و ادغام محلات بخش بزرگی از شیراز با محوریت و توسعه گسترده فضاهای عمومی، که موجب شکل‌گیری مدارای مدنی، میان گروه‌های اجتماعی و غلبه بر فرهنگ محله‌ای گردید به عنوان هدف این پژوهش در ادامه این نوشتار ارائه خواهد شد.

## ۲. محله‌ها و مراکز شهری شیراز در نیمه اول قرن هفتم هجری

تغییر و تحول اساسی در حیات تاریخی شهر شیراز از دوره صفاریان آغاز شد. در این دوره فارس از زیر نفوذ مستقیم خلافت عباسی خارج و تحت تسلط حکومت‌های محلی قرار گرفت (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۸۷)، اوج این تغییرات که با توسعه بافت شهری و افزایش جمعیت شیراز همراه بود را در دوره دیلمیان به‌ویژه حکومت عضدالدوله دیلمی می‌توان دانست. پس از فوت رکن‌الدوله پدر عضدالدوله در سال (۳۶۶ هـ ق/۹۶۸ م.) شیراز مرکز حکومت بوییان شد، حکومت بوییان در این عصر بخش بزرگی از ایران و عراق را در برمی‌گرفت (مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۹/۶). توسعه و اهمیت شیراز و بلند شدن آوازه آن احتمالاً در همین دوره است که ابن‌بلخی بسط آن را چند برابر اصفهان و هزار گام مهم‌تر

می‌داند (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۲۰). فارس بعد از یک سده امنیت نسبی، توسعه، شکوفایی اقتصادی و تجاری دوره بوییان (۳۳۲-۴۴۸ هـ ق/۹۳۴-۱۰۵۰ م.) وارد مرحله‌ای جدید از حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود شد که نزدیک به مدت یک قرن ادامه یافت. با قدرت گرفتن شبانکاره‌ها در فارس و ورود تدریجی سلجوقیان به جنوب و برخورد آنان با یکدیگر، بی‌ثباتی و پریشانی بر فارس حاکم شد (همان: ۳۲۲). درگیری‌های مستمر میان شبانکاره‌ها و سلجوقیان کرمان (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۳) هرچند موجب اطاعت شبانکاره‌ها از حکومت سلجوقیان شد (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۹۲)، اما رقابت میان آنان موجب بی‌ثباتی و ویرانی فارس شد (همان: ۳۲۲) و این روند تا استقرار حکومت اتابکان سلجوقی ادامه یافت. شیراز در این دوره آسیب فراوانی دید. بخش‌های بزرگی از شهر تخریب و جمعیت آن کاهش یافت. از زمان به قدرت رسیدن اتابک چاولی در (۵۰۲ هـ ق/۱۱۰۴ م.) ثبات و امنیت نسبی در شیراز و بخشی از فارس، ایجاد شد. با به قدرت رسیدن اتابکان سلغری (۵۴۳-۶۸۵ هـ ق/۱۱۴۵-۱۲۸۷ م.) این روند به تدریج توسعه یافت.

اتابکان اولیه سلغری فارس تا زمان به قدرت رسیدن اتابک سعد در (۵۹۳ هـ ق/۱۱۹۵ م.) با چالش‌های عمده روبرو بودند. نخست، درگیری‌های درونی آنان بر سر جانشینی بود. چنانکه در جدال زنگی بن مودود، جانشین سنقر بن مودود با عموزادگانش سابق [شوهر خواهر زنگی] و برادر او، آلپ ارسلان فرزندان اتابک بزابه (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۴) و همچنین نزاع اتابک تکلّه و سعد با عموزاده‌شان طغرل، بر سر جانشینی خسارت فراوانی به فارس وارد آمد (همانجا). دوم؛ چالش آنان با سلاطین سلجوقی نیز موجب لشکرکشی مکرر اتابکان یعقوب بن ارسلان و شمله حاکمان خوزستان در زمان زمامداری اتابکان سنقر و سپس برادرش زنگی بن مودود به فارس شد (زرکوب، ۱۳۹۰: ۹۰؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۴) در زمان اتابک تکلّه نیز این رقابت توسط اتابک پهلوان، حاکم آذربایجان ادامه یافت که به یورش او به فارس و شیراز و قتل و غارت مردم انجامید (وصاف، ۱۳۸۳: ۸۹). با تضعیف حکومت سلجوقیان، اتابک سعد توسعه قلمرو خود را به سوی عراق عجم گسترش داد. این سیاست موجب رویارویی او با خوارزمشاهیان شد که به تسلیم و اطاعت از آنان در سال (۶۱۴ هـ ق/۱۲۱۶ م.) انجامید. پس از هجوم مغولان به خراسان در (۶۱۷ هـ ق/۱۲۱۹ م.)، اتابک سعد زمان را برای خروج از اطاعت خوارزمشاهیان مناسب دید. این اقدام موجب تهاجم آنان به فارس بعد از (۶۱۹ هـ ق/۱۲۲۱ م.) شد. در این واقعه سپاهیان خوارزمشاهی نواحی شیراز تا کازرون را غارت و شیراز را تصرف کردند

(خیراندیش، ۱۳۹۴: ۶۰). اشغال فارس تا زمان ورود سلطان جلال‌الدین از هند به ایران و مساعدت اتابک سعد به او در سال (۶۲۲ هـ ق/ ۱۲۲۴ م.) ادامه یافت (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). سلغریان در تمام طول حکومتشان بر فارس، با رقابت حکام محلی از جمله ملوک لر در شمال غرب قلمروشان و قیصریان در خلیج فارس و شبانکارگان در شرق فارس نیز روبرو بودند (همان: ۴۹). با وجود این چالش‌ها، با به قدرت رسیدن اتابک سعد و جانشینش اتابک ابوبکر که هم‌زمان با یورش مغولان بود، فارس از امن‌ترین و آبادترین مناطق به شمار می‌رفت (همان: ۹۵). در طول دورانی که سلغریان در تکاپوی ایجاد ثبات سیاسی و امنیت فارس بودند. فضای عمومی و دینی شهر تحت‌تأثیر مشایخ بزرگ صوفیه مانند شیخ روزبهان، خاندان شیخ‌الشیوخ بیضاوی، مشایخ خاندان باغنویی و بزرگانی چون سعدی که صاحب منزلت اجتماعی بودند، از رقابت‌های مذهبی و فرقه‌ای دور نگاه داشته شد. قضات بزرگ فارس چون خاندان بیضاوی، خاندان فالی و خاندان حسنی حسینی نیز با گرایشی که به اهل تصوف داشتند، فضایی توأم با رواداری و عدالت نسبی را بر مناسبات اجتماعی شیراز حاکم کردند.

اتابکان سعد و ابوبکر با امنیت و عدالت نسبی که بر قلمروشان حاکم کردند. شرایط لازم برای رونق تجارت و تجمع ثروت ایجاد کردند. توسعه شهر در ایران دوره میانه بعد از اسلام از نظر بافت شهری تحت‌تأثیر ساختار اجتماعی و نهادهای ایجاد شده در تمدن اسلامی بود (لمبتون، ۱۳۹۲: ۹). این نهادها طی روند توسعه تمدن اسلامی منسجم و متکامل‌تر شدند. روند توسعه و گسترش شهر شیراز تا زمان اتابک سعد نیز تحت‌تأثیر همین نهادها بود. اساس این نوع شهرسازی حول مسجد، بازار و ارگ حکمران، به‌عنوان هسته مرکزی شهر و محله‌های ساخته شده در اطراف آن تعریف می‌شد. چنانکه اتابک سنقر بعد از تصرف شیراز و تحکیم پایه‌های حکومتش، اقدام به ساخت مسجد جامع سنقری، رباط، بازار، آب‌انبار و سایر تأسیسات حکومتی در محله باغ نو شیراز کرد (جنیدشیرازی، ۱۳۲۸: ۲۵۸). توسعه شهر شیراز در دوره اتابکان سعد و ابوبکر این نگرش را تغییر داد. در این دوره با ایجاد شبکه‌ای گسترده از شوارع عام و ایجاد مجموعه‌ها و تأسیسات عمومی، در بخش بزرگی از شهر که با ادغام محلات در یکدیگر امکان‌پذیر شد، مفهوم شهر را به‌عنوان یک هسته مرکزی و محلات مجزا از یکدیگر تغییر داد. ادغام محلات در یکدیگر بدون وجود فرهنگی مبتنی بر مدارا و رواداری بزرگان و ساکنان این

محلات، جهت پذیرش اهالی سایر محله‌ها و مهاجرین و مسافرین، امکان‌پذیر نبوده است.

شوارع عام که منظور از آن: دروازه‌ها، معابر، میدان‌ها، بازارها، آب‌های جاری و قنات‌های عمومی داخل شهرها و اماکن عمومی همچون مسجد، بازار، مدرسه، آب‌انبار، دارالحديث، دارالسیاده، دارالشفاء، بیمارستان، میدان، دارالحکومه، سرای قاضی و نظایر آن‌هاست، از مصادیق مالکیت عمومی است. این نوع مالکیت در فقه اسلامی «مباحات عامه» محسوب می‌شوند. استفاده از آن‌ها برای عموم آزاد است مشروط به آنکه موجب زیان و آسیب افراد دیگر نشود (ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۲۵۴؛ مومن‌قمی، ۱۴۲۱: ۳۱۱) این اماکن نزد فقهای مذاهب مختلف اسلامی دارای حقوق ویژه‌ای هستند. اختلاف‌نظر در این رابطه میان مذاهب بسیار اندک است. از جمله این حقوق متعلق بودن آن به عموم مردم است که نه فقط ساکنان هر شهر بلکه مسافرین نیز حق استفاده از آن را داشتند. استفاده از این اماکن و فضاها خارج از تعلقات دینی و مذهبی، عام و عمومی است؛ بنابراین بهره بردن از آن، از نظر حقوق اسلامی برای همه یکسان است. تا جایی که نماز گزاردن در شوارع، در صورتی که موجب مختل شدن رفت‌وآمد شود، ممنوع است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۷۵/۱). گسترش شوارع عام در یک شهر و دسترسی آسان به آن، به میزان فرهنگ مدارا و رواداری باشندگان و ساکنان آن شهر در مناسبات مدنی بستگی دارد. بافت جمعیتی کوی‌ها و محلات، در تاریخ میانه، عموماً قومی، خونی، مذهبی و یا صنفی بوده است. غلبه فرهنگ رقابت محله‌ای و نزاع‌های مذهبی در شهرها، موجب ایجاد شوارع عام مختص در هر محله بر استفاده باشندگان همان محله می‌شد و تنش حاصل از این مجادلات و رقابت‌ها که همواره بر فضای عمومی این شهرها سایه افکنده بود، امکان استفاده از اماکن و شوارع عمومی را برای همگان میسر نمی‌کرد. این بدان مفهوم است که شهرهایی که شوارع و اماکن عمومی آنان موجب پیوستگی و ادغام محلات در یکدیگر می‌شد، مدارا و رواداری بیشتری بر مناسبات مدنی باشندگان آنان حاکم بوده است. این اتفاقی است که در سده هفتم در شیراز افتاد و دوازده محله از هفده محله شیراز با توسعه بازار بزرگ و ایجاد شبکه‌ای از بازارهای صنفی که از بازار اصلی منشعب و وارد محلات اطراف می‌شدند و همچنین ساخت‌وساز گسترده اماکن عمومی و عام‌المنفعه در اطراف بازارها در هم ادغام و پیوستگی محله‌ای آن از بین رفت. همزمان

با این توسعه شهری؛ جمعیت شیراز نیز چندین برابر افزایش یافت که موجب تغییر بافت سنتی محلات گردید که روند مدارا و رواداری در مناسبات مدنی را تجدید کرد. با مقایسه عناصر مهم شهری در منابع سده‌های چهارم تا هفتم، تغییرات در ساختار و کالبد شهری شیراز را درمی‌یابیم.<sup>۱</sup> حمدالله مستوفی در *نزهت‌القلوب* که به سال ۷۴۰ هـ ق تألیف کرده است. در گزارشی شیراز را دارای هفده محله می‌داند، اما از محلات نامی نمی‌برد. با بررسی *شیراز نامه*، *شد الازار* و *کتابچه املاک اینجوی فارس* نام این محلات و موقعیت جغرافیایی آن‌ها را می‌توان به شرح زیر استخراج کرد:

۱. محله باغ<sup>۲</sup> ۲. محله بالا کفد<sup>۳</sup> ۳. محله باغ قتلغ<sup>۴</sup> ۴. محله باغ نو<sup>۵</sup> ۵. محله گچ پزان.<sup>۶</sup> این گروه از محلاتی بودند که به ترتیب از جنوب شرقی مجاور آرامگاه ام‌کلثوم<sup>۷</sup> تا شمال شرق شیراز مجاور دروازه دولت<sup>۸</sup> واقع شده بودند. با توجه به جایگاه مسجد جامع عتیق در مرکز شهر، تعدادی دیگری از محلات را به استناد گزارش منابع، نسبت به مختصات آن می‌توان شناسایی کرد. ۶. محله سراجان،<sup>۹</sup> در جنوب جامع عتیق ۷. محله دشتک در قبله جامع عتیق ۸. محله پالانگران در جنوب محله دشتک<sup>۱۰</sup> ۹. محله درب سلم، در جنوب شرقی مسجد جامع عتیق تا دیوار جنوبی شهر<sup>۱۱</sup> ۱۰. محله دزک<sup>۱۲</sup> در جنوب غربی جامع عتیق تا باروی شهر ۱۱. محله پیراسته، در شرق مسجد جامع عتیق که حد میانه محلات شرقی و مسجد جامع واقع شده بود<sup>۱۳</sup> ۱۲. محله بالارود<sup>۱۴</sup> ۱۳. محله شیراز،<sup>۱۵</sup> این دو محله در غرب مسجد جامع عتیق واقع شده بودند. ۱۴. محله مقاریضی، در مجاورت آرامگاه مقاریضی،<sup>۱۶</sup> در غرب شیراز حدفاصل محله شیراز و محله دروازه کازرون در جنوب غربی شهر واقع شده بود ۱۵. محله دروازه کازرون در جنوب غربی شیراز<sup>۱۷</sup> ۱۶. محله درب اصطخر<sup>۱۸</sup> که وسیع‌ترین محله شیراز بود، تمام سمت شمال غرب شیراز را شامل می‌شد ۱۷. محله نامدار<sup>۱۹</sup> در شمال شیراز، میانه محله درب اصطخر و محلات شمال شرقی واقع شده بود. محلات دارای بافتی درهم‌تنیده از کوچه‌های درون محله بودند که با یک یا چند کوچه اصلی و پهن‌تر به سایر محله‌ها مرتبط می‌شدند. در مواقعی که شهر مورد هجوم واقع می‌شد با بستن معابر اصلی، محله به یک دژ مستقل و مجزا تبدیل می‌شد. معمولاً محله‌هایی که در مجاور دروازه‌ها بودند، معابر اصلی آن‌ها از دروازه‌ها آغاز می‌شدند و از محلات گذشته و تا بازار بزرگ ادامه می‌یافتند. هر محله دارای یک یا چند بازارچه نیز بود که در همین معابر اصلی واقع بودند. اماکن عمومی مانند مساجد، مدارس، مقابر بزرگان دینی و مشایخ صوفیه،



خانقاه‌ها و رباط‌ها و حمام‌ها نیز در معابر اصلی واقع بودند که اصلی‌ترین شوارع عام محسوب می‌شدند. محلات دارای کدخدا یا رئیس بودند. در این دوره آن‌ها را کُلو می‌نامیدند.<sup>۲۰</sup> کُلوها با پهلوانان و عیاران که روسای اصناف بودند<sup>۲۱</sup> در ارتباط بودند و از طریق آنان با خواجهگان و حاجی‌های بازار مرتبط می‌شدند. قدرت اصلی شهر در واقع در دست آن‌ها بود (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۳).<sup>۲۲</sup>

### ۳. اقدامات عمرانی اتابک سعد (۶۲۳-۵۹۱ هـ/ ۱۲۲۶-۱۱۹۵ م)

اتابک سعد توسعه شهر را با توسعه بازار بزرگ شیراز و ایجاد شبکه‌ای از بازارهای جدید صنفی، و ساخت تعدادی اماکن عمومی، در محلات مرکزی شهر آغاز کرد. بافت شهر<sup>۲۳</sup> تا پیش از دوره اتابک سعد با اندکی تغییر، همان بافت دوره بوییان بود. مرکز شهر مسجد جامع عتیق از بناهای دوره صفاریان و بازار شیراز بود (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۸۷). بازار بزرگ از قدیمی‌ترین اماکن شیراز بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۰/۲)،<sup>۲۴</sup> احتمالاً بنای آن به پیش از ساخت مسجد جامع عتیق می‌رسید. این بازار مرکز تجارت و رونق تجاری شیراز در دوره بوییان بود (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۵۵). بازار تجاری شیراز پس از بوییان، از رونق افتاد. رونق تجارت در هر دوره‌ای به امنیت و عدالت بستگی دارد. در عصر اتابکان سلغری به‌ویژه سعد و ابوبکر بازار شیراز مجدداً به یک مرکز بزرگ تجاری تبدیل شد. اتابک سعد اولین گام را برای ادغام محلات با بازسازی و توسعه بازار بزرگ شیراز [سوق الکبیر] انجام داد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۷۱/۲). سپس با ساخت شبکه‌ای از بازارهای مستقل صنفی که از بازار بزرگ وارد محلات مجاور می‌شدند، آن را توسعه و گسترش داد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۰). وی بازار جدید دیگری به نام بازار مربعی و بازار ویژه بزازان به نام خان اتابک نیز ساخت (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۷۱/۲). بازارهای صنفی که به درون محلات اطراف وارد می‌شدند، نام این محلات را به خود منتسب کردند. در منابع این دوره نام بعضی از این بازارها و کوی‌ها و محله‌ها آمده است مانند محله سراجان<sup>۲۵</sup> (عیسی بن جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۲)، بازار کفشدوزان (همان: ۳۸۵) یا کوی گیوه‌دوزان (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۷۱) [سوق الاساکفه] (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۳۵۳). بازار رویگران [سوق الصفارین] (همان: ۳۶۹). محله پالانگران<sup>۲۶</sup> [اقتادین] (همان: ۳۲۴) و بازار کلاه‌دوزان که از محلات اطراف مسجد جامع عتیق و بازار بزرگ بودند (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۰۸). بازار شیراز علاوه بر رونق تجاری و توسعه کالبدی، دارای یک نظام صنفی و سلسله‌مراتب اجتماعی گردید که در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره اینجویان و مظفریان نقش مؤثری داشت. هر صنف دارای یک رئیس

بود (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۸). روسای اصناف معمولاً از بزرگان و ریش سفیدان آن صنف بودند. بعضی از پژوهشگران کلوها را روسای اصناف می‌دانند<sup>۲۷</sup> (همان: ۵۲۸). معمولاً یکی از خواجه‌ها و یا حاجی‌های معتبر بازار، رئیس بازار می‌شد. روسای اصناف زیر نظر رئیس بازار به امور صنف خود می‌پرداختند. گرایش مذهبی بازار عمدتاً به سوی مشایخ صوفیه بود. فرهنگ جوانمردی، رندی و پهلوانی در میان آن‌ها رایج بود و از این طریق با کلوها و رنود شهر در پیوند بودند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۶). این نوع مناسبات آن‌ها را به یک نیروی اجتماعی قدرتمند تبدیل کرد. نیروی اجتماعی که از استقلال و پیوستگی صنفی آن‌ها سرچشمه می‌گرفت، موجب شد که در اغلب وقایع و حوادث اواخر ایلخانیان نقش آفرین باشند (معینی‌نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).<sup>۲۸</sup>

بازار بزرگ از جلوی درب شمالی جامع عتیق به نام حسن آغاز می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۰). این بازار از جنوب به سمت شمال شهر مانند یک ستون فقرات ادامه می‌یافت و محلات شهر را به هم پیوند می‌داد. ابتدای بازار بزرگ از سوی مسجد جامع عتیق با بازار میوه‌فروشان آغاز می‌شد که ابن بطوطه از زیبایی آن می‌گوید (همانجا).<sup>۲۹</sup> اتابک سعد در محله بالارود و محله شیراز در سمت غرب مسجد جامع عتیق مسجد جامعی ساخت که از بزرگ‌ترین مساجد جهان اسلام محسوب می‌شد. طول این مسجد ۲۰۰ گام و عرض آن ۱۰۰ گام است (فرصت، ۱۳۷۷: ۷۳۶/۲) این مسجد به اتابکی و جامع نو معروف شده است. اتابک سعد در میانه جامع عتیق و جامع نو، بازار مربعی را در محله بالارود ساخت. این بازار از ابتدای بازار بزرگ از سوی درب شمالی مسجد جامع عتیق آغاز و در امتداد غرب به سمت درگاه شرقی مسجد جامع نو کشیده می‌شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۷۱/۲). در میانه بازار جدید با یک چهارسو به صورت متقاطع، بازار دیگری از آن منشعب می‌شد. به همین علت به بازار مربعی و بعدتر به چهار بازار معروف شد.<sup>۳۰</sup> بازار نوبی که اتابک سعد در این دوره ساخت نشان از تحولات سیاسی در منطقه و رشد جایگاه شیراز به عنوان یک مرکز تجاری نسبت به دوره قبل داشت. رشد، توسعه و رونق بازار در زمان اتابک ابوبکر نیز ادامه و گسترش بیشتری یافت؛ که پی آمد گسترش و توسعه ارضی حکومت او و تصرف دریای پارس و جزایر آن و سقوط امرای جزیره قیس [کیش] بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸۴/۲؛ و صاف، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵). پس از تصرف جزایر و بنادر خلیج فارس راه‌های تجارت دریایی و زمینی از طریق شیراز همچون دوره بوییان میسر شد و ثروت فراوانی را برای رونق تجاری شیراز و خزانه دولت اتابک ابوبکر در برداشت

(خیراندیش، ۱۳۹۴: ۶۸؛ بارتلد، ۱۳۷۷: ۱۹۵). توسعه بازار شیراز و شبکه بازار مربوط به اصناف، محله‌های اطراف بازار و جامع عتیق را به یک ناحیه بزرگ تجاری تبدیل کرد. این ناحیه بزرگ تجاری شامل محله‌های پیراسته، سراجان، دشتک، پالنگران، بالارود و محله شیراز<sup>۳۱</sup> می‌شد. در دوره اتابک ابوبکر محلات اطراف مسجد عتیق با ساخت‌وسازهای وسیع اماکن عمومی شامل مدرسه، رباط، تأسیسات و مراکز مهم دینی و مذهبی به مهم‌ترین محله‌های شهر تبدیل شدند. در واقع ساخت‌وسازهای اماکن عمومی در اطراف جامع عتیق چنان گسترش یافت که تا شعاع بزرگی در اطراف مسجد و بازار، شوارع عام محسوب می‌شدند.

#### ۴. اقدامات عمرانی اتابک ابوبکر (۶۵۸-۶۲۳ هـ/ ۱۲۶۰-۱۲۲۵ م)

دوره زمامداری اتابک ابوبکر از نظر سیاسی دوره پیچیده و پرچالشی بود او پس از به تخت نشستن در جهت تثبیت حکومت خود و رویارویی با چالش‌های درونی دست به اقدامات وسیعی در ساختار حکومت به‌ویژه در امور مالی و دیوانی زد (وصاف، ۱۳۸۳: ۹۶). این اقدامات در راستای تضعیف خاندان‌های اشراف زمین‌دار و دیوانسالاران محلی بود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۱۵) و در جهت رویارویی با عمده چالش بیرونی حکومتش از جلال‌الدین خوارزمشاه جهت جلوگیری از پیشروی مغولان پشتیبانی کرد و پس از شکست خوارزمشاهیان، با مغولان صلح و امنیت فارس را تضمین کرد، در این فاصله اقدام به توسعه ارضی در منطقه خلیج فارس کرد که منابع مالی زیادی برای دولت او ایجاد نمود (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۶۸). شیراز در دوره حکومت اتابک ابوبکر توسعه همه‌جانبه‌ای یافت. وی تعداد زیادی رباط، مدرسه، آب‌انبار و دیگر اماکن عمومی ساخت و بسیاری از اماکن عمومی شیراز را مرمت کرد (وصاف، ۱۳۸۳: ۹۴). بخش بزرگی از توسعه شهری شیراز در این دوره در محلات سمت قبله به دلیل افزایش جمعیت ایجاد شد (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۰۰) بنا به گفته نویسنده *سده‌لازار* در زمان اتابک ابوبکر مردم به قلمرو او رو آوردند تا آنجا که بازارها و راه‌ها از جمعیت پر شدند و شهر با کمبود مسکن روبرو شد. پس اتابک دستور داد در سمت قبله شیراز بناهایی بسازند و در آنجا مساجد و گرمابه‌ها ساختند (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۱۹). وصاف در رابطه شیوه مالیات‌گیری دوره اتابک ابوبکر گزارشی از توسعه شهری و جمعیتی شیراز ارائه می‌دهد که مشخص می‌کند افزایش جمعیت و وسعت شهر شیراز در زمان اتابک ابوبکر در قیاس با دوره اتابک سعد تا چه اندازه بیشتر و بزرگ‌تر شده است «روایت کنند در عهد اتابک سعید

سعد بن زنگی آبادانی و تربیت و زینت شیراز از حیث خانه‌ها و قصرها و ازدحام خلایق ده یک آنچه اکنون هست نبوده است» (وصاف، ۱۳۸۳: ۹۶).<sup>۳۲</sup> اتابک ابوبکر علاوه بر ساخت مساجد و گرمابه‌ها در محلات سمت قبله شیراز، دارالشفاء و بستانی عمومی نیز در این محلات ساخت (همان: ۹۴). محلات جنوب مسجد جامع عتیق شرایط لازم برای توسعه را داشتند، حد جنوبی این محلات به گورستان بزرگ و قدیمی سلم و زیرساخت‌های شهر متروکه عضالدوله، گرد فنا خسرو از جمله قنات بزرگ عضدیه، که از اراضی زراعی این ناحیه می‌گذشت می‌رسید (افشار و شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

توسعه محلات سمت جنوب جامع عتیق با شوارع عام و اماکن عمومی از طریق انشعابات صنفی بازار با مرکز شهر، یعنی جامع عتیق و بازار بزرگ در پیوند بود. در سمت شرق جامع عتیق محله پیراسته واقع بود که چند شاخه از انشعابات بازار در آن امتداد می‌یافت. محل استقرار قاضی دوره اتابک ابوبکر، جمال‌الدین مصری و مدرسه او در بازار گیوه‌دوزان این محله بود (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۷۱). در دوره متأخرتر که قضاوت به خاندان بیضاوی ارجاع شد، محل استقرار امام‌الدین عمر بیضاوی در مدرسه مقربی در کنار مسجد عتیق بود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۹۵). اتابک ابوبکر در مجاورت جامع عتیق رباطی بنا کرد به نام مظفری و آب‌انباری نیز در کنار آن ساخت (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۷۱). او در محله درب اصطخر در شمال مسجد جامع نو، مجموعه گسترده تأسیسات دارالحکومه خود را بنا کرد، همچنین آرامگاه و رباط عبدالله خفیف را مرمت و توسعه داد. اماکن عمومی محله درب اصطخر از طریق مسجد نو و بازار مربعی با بازار و مسجد عتیق در پیوند بود.

##### ۵. اقدامات عمرانی امیر مقرب‌الدین ابوالمفاخر مسعود ابن بدر

امیر مقرب‌الدین از نام‌آورترین وزرای اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (۶۵۸-۶۲۸ هـ ق/۱۲۶۰-۱۲۳۰ م.) و از شخصیت‌های بسیار مشهور سده هفتم هجری در شیراز بود که نام او به نیکی در منابع محلی این دوره آمده است. او بعد از اتمام دوره وزارتش پس از اتابک ابوبکر نیز از نفوذ و احترام اجتماعی در میان مردم و بزرگان شیراز برخوردار بود (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۰۰). قاضی بیضاوی در وصف او می‌نویسد که وزیری خیر بود و هرگز در پی قصد و آزار هیچ‌کس نبود (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). پس از شورش اتابک سلجوقشاه در سال (۶۶۱ هـ ق/۱۲۶۳ م.) که موجب کشته شدن شحنگان مغول و زنان و فرزندان آنها شده بود. هولاکو دستور داد سپاهیان مغول به قصد سرکوب شورش و غارت و کشتار و

انتقام عازم شیراز شوند. امیر مقرب‌الدین به همراه بزرگان شیراز به استقبال سپاه مغول رفت و شیرازیان را از قتل و غارت و تجاوز آن‌ها نجات داد و شهر را در امان نگاه داشت. از این جهت بیش‌ازپیش مورد احترام مردم فارس قرار گرفت (همان: ۱۲۶). امیر مقرب‌الدین اماکن عام‌المنفعه بسیاری در شیراز ساخت. بخشی از ساخت‌وسازهای او مجموعه‌ای پیوسته در مجاورت مسجد جامع عتیق و بازار بود. این مجموعه شامل مدرسه مقربی در بازار بزرگ بود و در کنار آن رباطی در کنار مسجد و در کنار رباط، دارالحدیث و دارالشفاء و آب‌انبار نیز احداث نمود. امیر مقرب‌الدین برای اداره این مجموعه موقوفات بسیاری نیز وقف کرد (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۰۰). او یک مجموعه زیارتی نیز بر مقبره احمد بن موسی (ع) که در همین ایام کشف شده بود ساخت (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۳۳۴). مجموعه تأسیسات امیر مقرب‌الدین در فاصله بین مسجد جامع عتیق و مسجد جامع نو به موازات بازار مربعی ساخته شد (بیضوی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

#### ۶. اقدامات عمرانی امیر فخرالدین ابوبکر بن ابونصر حوایجی

امیر فخرالدین نیز از وزیران مشهور اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی بود (۶۵۸-۶۲۸ هـ ق/۱۲۶۰-۱۲۳۰ م). و صاف در مورد وزارت اتابک ابوبکر می‌نویسد: وزارت او با امیر فخرالدین ابوبکر و مقرب‌الدین مسعود بود. گویا خاندان فخرالدین ابوبکر از خاندان اشراف و وزیران به شمار نمی‌آمده است. پدر او از خادمان آشپزخانه اتابک بوده است. به دلیل زیرکی و شهامتی که داشت در درگاه اتابک ارتقاء یافت و خزانه‌دار شد (وصاف، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۶). و صاف بر دانایی، سخاوتمندی، دانش‌دوستی و دین‌پروری او تأکید می‌کند (همانجا). فخرالدین ابوبکر همانند وزیر دیگر اتابک ابوبکر، امیر مقرب‌الدین مجموعه‌ای در نزدیک درگاه اتابک ابوبکر در درب اصطخر ساخت. این مجموعه نیز شامل: مسجد جامع، مدرسه، دارالشفاء، دارالحدیث و آب‌انبار می‌شد که پیوسته و متصل به هم بودند (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۰۰). وی موقوفاتی برای اداره این مجموعه وقف کرد<sup>۳۳</sup> (وصاف، ۱۳۸۳: ۹۶). اماکن عمومی و عام‌المنفعه امیر فخرالدین در کنار تأسیسات اتابک ابوبکر ساخته شد. مجموعه تأسیسات عمومی محله درب اصطخر در پیوند با مسجد جامع نو و بازار مربعی در محله بالارود بود.

همانطور که از گزارش زرکوب مشخص است، امیر مقرب‌الدین و امیر فخرالدین دو مجموعه آموزشی جهت ادیبان، علماء، مشایخ و محدثین و حکما و متکلمان در کنار یکدیگر ساختند؛ که هر کدام به صورت مجزا اما در کنار هم و پیوسته بودند، این دو

مجموعه در بخش غربی مسجد جامع عتیق و محله درب اصطخر واقع بودند. استقرار فرهنگ مدارا و رواداری در احداث این مجموعه‌ها کاملاً هویدا است. بدون شک حضور ادیبان، متکلمان و پزشکان، فقها، عرفا و صوفیان، در یک مجموعه در هم پیوسته و در یک فضای فرهنگی، در به وجود آمدن فرهنگ رواداری و مدارا در مناسبات مدنی میان آنان و جامعه تأثیر فراوانی داشته است.

اماکن عمومی و عام‌المنفعه ساخته شده توسط اتابک ابوبکر و امیر مقرب‌الدین و امیر فخرالدین و سایر اماکنی عام‌المنفعه که بزرگان شیراز در این محلات ساختند؛ از جمله مدارس، جمال‌الدین مصری (زرکوب، ۱۳۹۰: ۱۷۱)، شریفی (همان: ۱۹۴)، در محله پیراسته و مقبره و مدرسه خاندان دشتکی در محله دشتک (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۳۲۰) و مقبره دارالسیاده و مدرسه سادات حسنی حسینی [اینجوا] در محله سراجان (افشار و حکمایی، ۱۳۸۹: ۳۵) تأمل کنیم و همچنین اماکن عمومی که پیش از این دوره ساخته شده بودند، و اتابک ابوبکر نسبت به مرمت و نوسازی آن‌ها اقدام کرد، مانند مدرسه خواجه امین‌الدین (زرکوب، ۱۳۹۰: ۹۲)، مدرسه بنجیر خوزی (همان: ۲۹۹) ۳۴ مدرسه قاضی فزاری، مدرسه منکوبرس، مدرسه قراچه ساقی، درمی‌بابیم تغییرات زیادی در کالبد شهری محلات درب سلم، پالنگران، سراجان، گیوه‌دوزان، رویگران، کلاه‌دوزان و دشتک در جنوب مسجد جامع عتیق و محله پیراسته در شرق جامع عتیق و محله بالارود و محله شیراز در غرب جامع عتیق و محله درب اصطخر در شمال غربی مسجد، به وجود آمده است. این گروه از محلات، که دوازده محله از هفده محله شیراز را در سمت جنوب، مرکز و غرب شهر در بر می‌گرفت، بخش وسیعی از شیراز را به مجموعه درهم‌فشرده‌ای از شوارع عام و اماکن عمومی تبدیل کرد که مفهوم جدیدی از شهرسازی را بر محوریت و توسعه شوارع عام تعریف می‌کند.

زمینه گسترش فرهنگ مدارا به عنوان یک سلوک عرفانی از نیمه دوم سده ششم با حضور مشایخ پرنفوذ صوفیه موجب رواداری دینی در میان گروه‌های مذهبی شده بود. با توسعه شهری و جمعیتی شیراز در سده هفتم در دوره زمامداری اتابک سعد و اتابک ابوبکر که منتج به ادغام اغلب محلات شیراز همراه با توسعه گسترده فضاهای عمومی، شوارع عام و بناهای خیر و عام‌المنفعه شد؛ زمینه را برای تغییر و تبدیل رواداری دینی، به مدارای مدنی به عنوان فرهنگ عمومی در مناسبات اجتماعی و غلبه بر فرهنگ رقابت‌های محله‌ای فراهم نمود.

## ۷. نتیجه

رقابت‌ها و کشمکش‌های درون شهرها هرچند علل دینی، قومی، صنفی و... دارند، اما ظرف بروز و ظهور و کارپذیری آن‌ها در محله‌ها است که سرانجام به صورت کشمکش میان آن‌ها به صحنه می‌آید. از آنجاکه محله‌ها به جغرافیایی برای استقرار قدرت عوامل رقیب در شهر تبدیل می‌شوند، کم‌کم به صورت فضاهای اختصاصی برای اشراف و اصناف درمی‌آیند. در این حال ایجاد شوارع عام و فضاهای عمومی همچون مسجد جامع، بازار، مدرسه، آب‌انبار، دارالحدیث، دارالسیاده، دارالشفاء، بیمارستان، میدان، دارالحکومه، سرای قاضی و نظایر آن‌ها در شیراز در زمان زمامداری اتابک سعد و اتابک ابوبکر در نیمه اول سده هفتم هجری قمری این امکان را فراهم ساخت که از یک سو اقدامات خیر به صورت ساخت‌وسازهای عام‌المنفعه بر فضای رقابت اشرافیت شهری حاکم شود و از سوی دیگر فضاهای عمومی را در مقایسه با محله‌ها توسعه دهد. چنین شرایطی در شیراز این دوره با این ضرورت نیز همراه شده بود که در پی تهاجم مغولان، جمعیت قابل توجهی از مهاجران در شهر اسکان یابند. مجموعه این شرایط، به تغییر بافت و کالبد شهر شیراز قرن هفتم هجری، با ساخت‌وسازهای گسترده اماکن عمومی، فرهنگی و عام‌المنفعه در محلات جنوب، شرق و غرب مسجد جامع عتیق و درب اصطخر انجامید. ادغام این محلات با توسعه گسترده شوارع عام به ترویج و حاکمیت فرهنگ مدارا و رواداری در مناسبات مدنی و غلبه بر رقابت‌ها و کشمکش‌های محله‌ای این دوره از تاریخ شیراز شد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مقدسی در احسن تقاسیم که در اواخر سده چهارم تألیف کرده است. شیراز را دارای هشت دروازه، استخر، شوشتر، بنداستانه، غسان، سلم، کوار، مندر [مندرآ، فهندژ (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۱/۲)] می‌داند. دروازه استخر در این دو سده به همین نام بود. دروازه شوشتر به کازرون، غسان به دراک موسی و غسان به بیضاء تغییر نام دادند. دروازه سلم به همین نام و دروازه کوار ابتدا به همین نام و سپس به دروازه فسا تغییر نام داد. دروازه مندر به دروازه دولت و دروازه فهندژ [مهندرا] حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب (تألیف ۷۴۰ هـ/۱۳۴۲ م.) از آن نامی نمی‌برد و به جای آن از دو دروازه باب نو و سعادت گزارش می‌دهد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۱؛ جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۱۱۸-۱۱۹).

۲. فلکة خاتون فعلی

۳. محله‌های باغ، باغ قتلغ، باغ نو در دوره قاجار به محله بالا کفت (کفد) ملحق شدند و اکنون بخشی از این محله‌اند

۴. مجاور سیدعلالدین حسین

۵. مجاور آرامگاه شیخ روزبهان

۶. مجاور آرامگاه شیخ ابوزرعه

۷. میدان خاتون فعلی
۸. دروازه سعدی فعلی
۹. شمال مدرسه منصوریه
۱۰. حوالی میدان شاهزاده قاسم فعلی
۱۱. دروازه شاه داعی فعلی، محله‌های دشتک، سراجان و درب سلم هر سه محله اکنون به محله لب آب معروف‌اند.
۱۲. این محله هم‌اکنون نیز به دزک مشهور است و در فاصله شاهزاده قاسم و دروازه کازرون واقع است.
۱۳. این محله اکنون به محله اسحق بیگ معروف است.
۱۴. یکی از قنات‌هایی که از سمت شمال غربی شیراز وارد شهر می‌شد در حدفاصل محله شیراز و محله بالارود می‌گذشت. به همین دلیل محله سمت شمالی قنات را محله بالارود می‌گفتند. مسجد جامع نو نیز در حد جنوبی محله بالارود بود. محله بالارود در دوره متأخر به محله درب مسجد معروف بود.
۱۵. عنوان یکی از محلات شیراز در سده هفتم و هشتم بود در دوره متأخر به این محله سرباغ می‌گفتند که در جنوب مسجد جامع نو قرار دارد
۱۶. محله مقاریضی اکنون بخشی از محله سنگ سیاه است
۱۷. محله مقاریضی و محله درب کازرون هم‌اکنون به محله سنگ سیاه معروف هستند.
۱۸. محله درب استخر در دوره متأخر به محله میدان شاه تغییر نام داد.
۱۹. محله نامدار در سده هشتم به محله موردستان تغییر اسم داد و در دوره متأخر بخشی از محله درب شاهزاده شد
۲۰. اولین بار ابن بلخی از خاندان مردآسا به‌عنوان خاندان رئیس‌ها در شیراز سده چهارم نام می‌برد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۷۹)
۲۱. این که کدخدای محلی که یکی از اصناف بازار در آن محله واقع بود همان رئیس صنف باشد ممکن است قابل بررسی و قابل تأمل باشد.
۲۲. نقش آن‌ها در اداره شهر، واسطه‌گری بین مردم و حکومت بود. آنچه نقش آن‌ها را در این دوره برجسته می‌کند، قدرت روزافزون آن‌ها در امور سیاسی است. نام بعضی از آن‌ها به علت دخالت‌هایی که در رویدادهای اواخر ایلخانان و دوران اینجویان و مظفریان داشتند در منابع تاریخی آمده است مانند کلو عمر پیشوای محله موردستان (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۴۵) و کلو فخرالدین پیشوای محله درب کازرون (همان: ۶۲) و یا کلو فخرالدین سلیمانی و کلو جمال‌الدین خاصه از بزرگان درب استخر (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۳۲) و کلو حسین از محله بال کود [بالا کت، بالا کفد] (همانجا). کلوها، دسته‌های بزرگ مسلحی از رندان و اوباشان در اختیار داشتند که به اتکای آن‌ها در رقابت‌های سیاسی سده هشتم نقش ایفا می‌کردند.
۲۳. به مفهوم دروازه‌ها، گذرها، کوی‌ها
۲۴. اصطخری تأکید می‌کند که شیراز در قرن چهارم از مراکز عمده تجاری بود (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۵۵) و بازرگانان ثروتمند آن از طریق بنادر دریای پارس بخصوص بندر سیراف به تجارت مشغول بودند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴-۸).
۲۵. در جنوب جامع عتیق
۲۶. جنوب مدرسه منصوریه
۲۷. محمدعلی موحد مترجم سفرنامه ابن بطوطه در این رابطه می‌نویسد «کلو به معنی کلانتر و پیشکسوت و سردمدار و رئیس صنف است و این اصطلاح اختصاص به اصفهان ندارد. در شهرهای دیگر ایران نیز کلوبان بودند. در زبده‌التواریخ حافظ ابرو آورده است: «شیرازیان، اکابر و کلوبان مثل خواجه فخرالدین سلمانی و خواجه جمال‌الدین خاصه و خواجه حاجی قوام و کلو فخر و اتباع او اتفاق کردند و کلو حسین و جمعی اکابر که باغی



باستی در محله ایشان بود، طرف یاغی باستی را گرفتند» روشن است که در این عبارت کلویان یا سردمداران اصناف در برابر اکابر یا اعیان و معاریف شهر به کار رفته است.

۲۸. قدرت‌گیری کلوها به دودستگی و رقابت محلی نیز می‌انجامید که یکدستی شهر در مقابل خشونت خارجی را متزلزل می‌کرد و خشونت را به داخل شهر می‌کشاند. نمونه بارز آن را در رقابت میان اینجویان و یاغی بستی (معینی‌نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۴) و دیگری در تصرف شیراز به وسیله مظفریان می‌بینیم (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۶۰/۱). البته در همین منازعت هم مدارای اجتماعی برای نجات ساکنین محله‌های درگیر مناقشات از طرف اهالی محله رقیب قابل مشاهده است (همان: ۲۷۰).

۲۹. امروز این بازار را که قدیمی‌ترین بازار شیراز است، بازار حاجی می‌نامند.

۳۰. چهار بازار تا زمان شهرسازی جدید شیراز در عصر پهلوی اول همچنان پابرجا بود و با احداث خیابان و میدان احمدی از بین رفت (افسر، ۱۳۷۴: ۸۱). با احداث بازار جدید شاه‌چراغ بخشی از این بازار مجدداً احیاء شده است.

۳۱. عنوان یکی از محلات شیراز در سده هفتم و هشتم بود در دوره متأخر به این محله سرباغ می‌گفتند که در جنوب مسجد جامع نو قرار دارد

۳۲. دوره حکومت اتابک ابوبکر با یورش مغولان به خراسان و شهرهای عراق عجم و آذربایجان هم‌زمان است. این احتمال را می‌توان در نظر گرفت که بخشی از مردمی که در این دوره وارد شیراز شدند، ساکنان سرزمین‌هایی بودند که مورد حمله و یورش مغولان واقع شدند.

۳۳. و صاف در این رابطه می‌نویسد که هنوز از موقوفات او با وجود تعدی بیگانگان و فساد و تصرف فرزندان او هر سال هزار دینار صرف خیرات و میراث می‌شود (وصاف، ۱۳۸۳: ۹۶).

۳۴. مدرسه مشهور سده ششم و هفتم بود. پزشک و فیلسوف معرف این سده شرف‌الدین عبدالله بن بهرام بن الزکی البنجیر البشکانی (عیسی بن جنید، ۱۳۶۴: ۳۴۲) در این مدرسه به تدریس مشغول بود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۹۷) دانشمند برجسته علامه قطب‌الدین شیرازی کتاب *قانون ابن سینا* را نزد وی در این مدرسه فراگرفت (عیسی بن جنید، ۱۳۶۴: ۳۴۲) و عارف برجسته شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن علی بن بزغش از شاگردان برجسته وی بود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۹۸). از دیگر علمای عصر که در نزد او ادبیات و دیگر علوم را فراگرفت امام‌الدین عمر بیضاوی بود. ناصرالدین عبدالله بیضاوی نیز علاوه بر فراگیری ادبیات و علوم بعضی از تألیفات خود را در نزد وی نوشت (همانجا).

## منابع

ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد، *سفرنامه*، ترجمه علی موحد، تهران، آگه، ۱۳۷۰.  
ابن بلخی، *فارسنامه ابن بلخی*، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.

اصطخری، ابوالاسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، *مسالك و الممالک*. لندن، دار صادر ۲۰۰۴.

افسر، کرامت‌اله، *تاریخ بافت قدیم شیراز*، تهران، قطره، ۱۳۷۴.

افشار، ایرج، حکمایی، عمادالدین، *کتابچه املاک اینجوی فارس*، تهران، فرهنگستان هنر ۱۳۸۹.

بارتلد، ویلهلم، *جغرافیای تاریخ ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۷.

- بیضاوی، ناصرالدین، *نظام التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۲.
- جنید شیرازی، عیسی، *هزار مزار*، تصحیح و تحشیه نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی شیراز، ۱۳۶۴.
- جنید شیرازی، معین الدین، *شدالازرار*. به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، مجلس، ۱۳۲۸.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطفاله، *زبدہ التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- حلی، ابن زهره، *غنیة النزوع الی علم الاصول و فروع*، قم، امام صادق، ۱۴۱۷.
- خیراندیش، عبدالرسول، *فارسیان در مقابل مغولان*. تهران، آبادبوم، ۱۳۹۴.
- زرکوب شیرازی، شهاب الدین ابی الخیر، *شیرازنامه*، تصحیح و توضیح اکبر نحوی. شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۹۰.
- زرین کوب، عبدالحسین، *از کوچہ زندان*، تهران، سخن، ۱۳۸۷.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع اسلام*، قم، موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
- فرصت، محمدنصیر، *آثار عجم*، تصحیح منصور رستگارفسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*. تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- لمبتون، آن کاترین، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
- محمد بن ابراهیم، *سلجوقیان و غز در کرمان*، محقق و مصحح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، طهوری، ۱۳۴۳.
- مستوفی، حمدالله، *نزهت القلوب*، تصحیح و تحشیه محمد دبیرسیاقی، تهران، حدیث امروز، ۱۳۸۱.
- مسکویه الرازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
- معینی نطنزی، معین الدین، *منتخب التواریخ معینی*، تصحیح پروین استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان اول، ۱۳۶۱.
- مؤمن قمی، علی، *جامع الخلاف و وفاق*، قم، زمینه‌سازان ظهور امام عصر، ۱۴۲۱.
- نسوی، شهاب الدین محمد، *سیرت جلال الدین منکبرنی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- وصاف، عبدالله بن فضل اله، *تاریخ وصاف*، نوشته عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.